

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»

سال دوم، شماره سوم - بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ صص ۱۰-۳۰

تصویرآفرینی هنری قرآن کریم

ام البنین کریمی ۱

(تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹)

چکیده

قرآن کریم که تجلی ذات خداوند است کلام خویش را با اسلوبی خارق العاده، هنرمندانه و با آفرینش اعجاز انگیز هنری در قالب بیان به تصویر کشیده است و این خود یکی از حوزه‌های اعجاز زبانی و بیانی قرآن کریم به شمار می‌رود که با شیوه و اسلوبی منحصر به فرد الفاظ به ظاهر ساده و بی‌جان را حیات و حرکت بخشیده و تصاویری زنده و تأثیر گذار خلق می‌کند. در این اسلوب خداوند صورت آفرین حقایق و معارف را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که گویی در برابر چشم خواننده تجسم یافته و او را محو تماشا می‌کند. نگارنده در این نوشتار به جلوه‌هایی از تصویر آفرینی قرآن اشاره کرده است. در این راستا تعدادی از آیات الهی مورد مذاقه علمی قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده است که قرآن کریم در حوزه بیان به گونه‌ای شگفت آفرین در اوج فصاحت و بلاغت تصویر آفرینی‌های حسی، تجسیم، تشبیه، تصویرآفرینی کلمات و... را در هم آمیخته تا با خلق تابلوهایی همیشه زنده و جاودان از حقایق و معارف، بشر را به اوج هدایت و سعادت رهنمون سازد.

واژگان کلیدی: هنر قرآن، اعجاز بیانی، جلوه‌های هنری، تصویرآفرینی، زبان تصویر.

مقدمه

مجموعه آیات الهی که برای هدایت انسان و برکشیدن مردمان به اوج معرفت و آگاهی نازل شد، بر اوصاف و ویژگی‌هایی نامبردار شد؛ این به روزگاری بود که ادب عربی در اوج خود بود و مردمان آن روزگار، در گزینش واژه‌ها و به کاربردن کلمات برای بیان مقصود خود از چیرگی شگفتی برخوردار بودند. آیات الهی که در چنین هنگامه‌ای نازل شد، از چنان مکانت کلامی، شیوه بیانی و گزینش واژگانی برخوردار بود که تمام شیوه‌های بیانی در برابر آن رنگ باخت و همگان به بی‌همتایی آن معترف شدند. (مه‌دوی راد، ۱۸۵، ص ۴۱) عبارات شیوا و آهنگ پر جاذبه و اسلوب بدیع و بلاغت خارق‌العاده قرآن چنان بود که نه تنها مومنان بلکه دشمنان خود را نیز سخت مجذوب می‌نمود. هم آنان که پروای الهی داشتند و دارند، با گوش سپردن به زیباترین سخن: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ..» (زمر/۲۳)؛ «که از شنیدن آنها لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند می‌افتد سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود این هدایت الهی است».

و از سوی دیگر دشمنان اسلام مانند ولید بن مغیره که فردی بلیغ و آگاه به فن کلام بود با شنیدن آیات الهی چنان بر می‌آشوبد که در حالت شگفت زدگی و تلاطم ذهنی و تشویش روحی می‌گوید: «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» (مدثر/۲۴) (سیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹ و ۲۰) که قرآن کریم در سوره مدثر به زیبایی عجز و ناتوانی ولید را به تصویر کشیده است: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ، قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ نَظَرَ، ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ، ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ، فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ، إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (مدثر/۱۸-۲۵)

خدای تصویرآفرین در قرآن با بکار بردن جلوه‌هایی هنرمندانه و عناصر تصویرسازی و اسلوب‌های هنری مانند: تجسیم، تشخیص، تشبیه و... حقایق و معارف را در قالب‌های زیبا و جذاب برای مخاطب به تصویر می‌کشد. ما در این نوشتار به بررسی تعدادی از آیات الهی و سپس تبیین آفرینش هنری و اسلوب‌های تصویرآفرینی در قرآن کریم می‌پردازیم.

لازم به توضیح است که پیش از آنکه تالیفات مستقل مربوط به مبحث اعجاز قرآن پدید آید، این موضوع به عنوان یک مسأله اعتقادی و به تبع آن به عنوان یک مبحث قرآنی در منابع تفسیری مفسران به ویژه در ذیل آیات تحدی قرآن و نیز نوشته‌های اهل ادب و آثار بلاغی آنان مطرح بوده است. (دیاری بیدگلی، محمد تقی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶) یکی از مهمترین حوزه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز در بیان می‌باشد که دانشمندان سخن شناس از نخستین روزهای نزول قرآن در برابر اعجاز بیان آن، شیفته و دل‌باخته بودند تا در نتیجه این معجزه جاویدان علم بلاغت به وجود آمد و هرکس در حد توانایی خود در صدد تشریح مزایا و جهات اعجاز آن برآمد. (طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، ۱۹)

پژوهش در باب اعجاز بیانی قرآن کریم از قرن دوم توسط قرآن‌پژوهان مسلمان آغاز شد. آثاری چون مجاز القرآن از ابو عبیده، معانی القرآن از فراء، تأویل مشکل القرآن از ابن قتیبه، النکت فی اعجاز القرآن از رمانی، دلائل الاعجاز از جرجانی، الکشاف از زمخشری، نهاییه الایجاز از فخر رازی و... نمونه‌هایی از این تلاش هستند، هرچند در این آثار حرفی از اصل بحث «تصویرسازی» که یکی از مباحث زیباشناسی ادبی معاصر و در خصوص تصویر هنری در شعر است و نزد قدما و بلاغیون به صورت یک نگرش مستقل در مجموعه مباحث دانش بلاغت، نیامد اما بی‌شک از آن غافل نبودند و گاهی آن را لابه‌لای مباحثی مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه و مجاز ذکر کرده‌اند. در سده اخیر برخی از قرآن‌پژوهان مانند مصطفی صادق الرافیعی در جزء دوم کتاب تاریخ آداب العرب که آن را به «القرآن و البلاغه النبویه» اختصاص داده، همچنین آیت الله محمود طالقانی در کتاب «تفسیر پرتوی از قرآن» و دیگر پژوهش‌گرانی مانند امین خولی و بکری امین که با دیده ادبی به قرآن کریم می‌نگریستند که تمام این پژوهش‌ها در نهایت منجر به ارائه نظریه‌ای به نام «تصویر هنری در قرآن» توسط سید قطب گردید. (قاضی زاده، محمد کاظم، ۱۴، ص ۱۳۳ و ۱۳۴) سید قطب دو سال پس از انتشار کتاب تصویر الفنی فی القرآن در سال ۱۹۴۷ کتاب دومش یعنی مشاهد القیامه فی القرآن را منتشر کرد. این کتاب شامل مناظر حسی و مادی نعمت‌ها در بهشت و مناظر حسی و مادی عذاب در جهنم است. (خالدی، عبدالفتاح صالح، ۱۹۹۹: ۲۷۱ و ۲۷۲) در مقدمه این کتاب در بیان همین قضیه می‌گوید: «من بر این باور هستم که در این کتاب و نیز کتاب پیشین (التصویر الفنی) و در دیگر مطالب مرتبط با این موضوع کاری جز این نکرده‌ام که دیگر بار قرآن را بر احساس

مسلمانان در این زمانه عرضه دارم، چنان‌که عرب‌ها برای نخستین بار آن را شنیدند و خواندند و همگی مفتون آن شدن. (مشاهد القیامه، بی تا، ص ۱-۸)

مفهوم شناسی تصویر

تصویر در لغت: عبارت است از نماد بصری هر چیزی و آنچه که حاصل خیال است. (علوش)، راغب نیز در تبیین صورت می‌آورد: صورت آن چیزی است که اجسام و اعیان با آن نقش‌بندی و شکل‌بندی و با آن شکل از هم متمایز می‌شوند. (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ج یک، ۴۷۹). دهخدا نیز در تعریفی مشابه می‌آورد: «تصویر» در لغت به معنای صورت و شکل قرار دادن برای چیزی، یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی است. (دهخدا ۱۳۷۳: ج چهار، ۵۹۳۳). (قاضی زاده، کاظم؛ ۱۴)

تصویر در اصطلاح به معنای هر نوع کاربرد زبانی است که از هنجار عادی فراتر رود و اعتلا و درخششی یابد و در ذهن خواننده حرکتی ایجاد کند یا عاطفه‌ای بر انگیزد یا حیرت زده‌اش نماید، به هر حال اوج بگیرد و گرداگردش هاله‌ای خیال‌انگیز ایجاد شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۷)

استاد معرفت نیز در زمینه زبان تصویری قرآن مینویسد: «تصویر، هنری است که قرآن به وسیله آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا‌نمایی ترسیم نموده است. قلم تعابیر قرآن هیچ جمادی را لمس ننموده مگر اینکه به آن حرکت و پویایی بخشیده است؛ توگویی تمامی عالم در تابلوی ترسیم شده قرآن زنده‌اند و پدیده‌های هستی همگی در حرکت و جنبش‌اند و از سکون و رکون خبری نیست (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۴۳).

مفهوم شناسی هنر

هنر به معنای کیاست، فراست و زیرکی است. هنر در واقع به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران مینماید. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۵۶) به رغم آنکه مفهوم اصطلاحی هنر بسان مفهوم علم، امری بدیهی و شناخته شده برای همگان به نظر می‌رسد؛ اما نگرستن دقیق‌تر در مفهوم آن نشان می‌دهد که هنر از جمله مفاهیم ظریف و دقیقی است که ارائه‌ی تعریف و تصویری گویا از آن کاری دشوار است. در تعاریف ذیل برخی از دیدگاه‌ها پیرامون مفهوم هنر ارائه شده است: (مسعودی مقدم، مژگان، ۲: ص ۱۳۱-۱۳۳)

۱. کلمه «هنر» به معنای عام، نتیجه گرفتن از دانایی به وسیله توانایی و عمل است.
۲. هنر وسیله ای برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عوامل ذهن و همچنین تفهیم آن احساس به دیگران است.
۳. هنر در تجربه ی انسانی روش خاصی از بیان حقایق زندگی است، یعنی اگر زبان علمی یا عادی که انسانها آن را در زندگی روزمره ی خود به کار میگیرند دارای این ویژگی است که بیان مستقیم حقایق میباشد، زبان هنر این ویژگی را دارا خواهد بود که بیان غیرمستقیم همین حقایق است. تفاوت این دو زبان آن است که زبان نخست بر نقل حقایق به صورت واقعی خود استوار است. در حالیکه زبان هنر بر عنصر تخیل استوار است. (همان) در بیانی جامع می‌توان گفت: «هنر تجلی و تبلور زیباگونه و عینی احساسات و اندیشه های درونی آدمی است که با ابزار متناسب انجام می‌پذیرد». (نصیری، ۱۳۸۷، صص ۲۲، ۲۳، ۲۴).

همچنین مقام معظم رهبری در تبیین ویژگی زبان هنر می‌فرماید:

«هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی و هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود نفوذ و گسترش ندارد. هنر مقصدش انتقال و بیان زیبایی ها و مایه انبساط و تفرج روح و روان است... هنر ابزار است؛ اگر چه هنرمند به آن مبتهج است و جزء جان اوست؛ اما برای هدفی است که ریشه در وجود انسان دارد». (خوشرو، ۱۳۷۴، ص ۳۱).

هنر در قرآن

قرآن جلوه ای از جمال بی مثال خداوند است که افزون بر معانی والا، سرشار از زیبایی و دلربایی است. زبان شیوا و آوای جذاب، بشارتهای آرام بخش و هشدارهای بیدارکننده؛ از قرآن چهره ای را نمودار ساخته است که نام آوران عرصه ی سخن معترفند که قرآن، قرآن است و شعر و نثر نیست. نزول قرآن همزمان با روزگاری بوده که هنروران عرب، شاهکارهای ادبی خویش را در نمایشگاه هنری بازار عکاظ به نمایش می‌گذاشتند و داوران سخن برترین نمونه ها را گزینش و معرفی میکردند و آن به عنوان الگوی ادب عربی محسوب میشد. (مسعودی مقدم، مژگان، ۲: ص ۱۳۸)

اما وقتی خورشید قرآن طلوع کرد و آوای خوش آن بر گوش چکامه سرایان و سخن شناسان رسید، سحر بیان آن، چنان دل‌های آنان را تحت تأثیر قرار داد که بنگاه آن آثار ادبی بی فروغ گردید.

زیباییهای بیانی قرآن تا بدان حد خیره کننده و فراگیر بود که برجسته ترین دشمنان قرآن را به استراق سمع شبانه وا میداشت و این تأثیرگذاری بر مخاطبان، ویژه ی روزگاران کهن نبوده و امروزه نیز زبان شناسان و نویسندگان بزرگ عرب و غیر عرب را مجذوب خود کرده است. (همان)

گونه میگوید:

«درست نیست که ما قرآن را از جهت طراوت و شیرینی و زیبایی ادبی اش با هیچ یک از کتب ادبی مقایسه کنیم، تنها میشود آن را به انقلابی تشبیه کرد که در جان معاصرین محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) شعله ور ساخت، چرا که قرآن در دل شنوندگان با تمام قدرت نفوذ کرده و متقاعدشان می ساخت، ریشه های وحشیگری و خشونت را از اعماق روح عربها ریشه کن ساخت و با بلاغت و سخنان روان و زیبایش یک ملت وحشی را به یک ملت متمدن تبدیل کرد». (زمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵)

قرآن همچنان که به برهان های عقلی به میزانی که عقل بر ساحت ذهنی انسان هیمنه دارد، تکیه می کند، به زیبایی نیز به مقداری که احساسات و عواطف انسان را زیر تأثیر می گیرد، توجه نشان داده است. قرآن هر دو نوع دلیل را به کار برده است تا از اندیشه و احساس (هر دو) استفاده کند. در واقع برهان های عقلی قرآن، آمیزه ای زیبایی شناختی دارد و برهان زیبایی شناختی آن، با زبان عقل سخن می گوید و عقل و وجدان را در آن واحد قانع می کند. (خرقانی، حسن؛ قرآن و زیبایی شناسی)

در نتیجه کلامی بر مخاطب خود تأثیر گذار خواهد بود که علاوه بر فخامت محتوا، وزانت بیان را نیز در برداشته باشد، خداوندی که خود علمه البیان است و خالق و دوستدار زیبایی، ژرف ترین معانی را در قالب الفاظی ساده به هنرمندانه ترین و زیباترین شیوه بر مردمان تمامی اعصار عرضه نموده و همگان را مجذوب خویش ساخته است.

تصویر آفرینی قرآنی

یکی از ویژگی های قرآن کریم تصاویر زنده، مجسم و شگفت انگیزی هستند که با خواننده قرآن سخن می گویند و گویی مخاطب به جای آنکه خواننده باشد بیننده است. اثری که تصویر هنری بر دلهای مخاطبان می گذارد غیر قابل انکار است و قرآن با استفاده از خلق صحنه های زنده و مجسم تابلوهایی زیبا و جذابی را به نمایش می گذارد.

قرآن معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده و الگوها و طبیعت‌های بشری را با تصویر حسی و خیال‌انگیز بیان می‌کند و در ادامه این تصویر را ارتقا می‌دهد و نیروی برتر یا حرکتی نو به آن می‌دهد. ناگهان معنای ذهنی به یک شکل یا حرکت، حالت درونی به یک تابلو یا منظره و الگوی بشری به یک شاخص زنده تبدیل می‌شود و طبیعت بشری زنده و قابل رؤیت می‌شود، و حوادث، مناظر و داستان‌ها را به شکلی برجسته ارائه می‌کند که در آن هم شور زندگی هست هم حرکت و آن‌گاه که عنصر گفت‌گو را به آن می‌افزاید همه عناصر خیال‌انگیز در آن حاصل می‌شوند.» (سید قطب، بی تا: ۳۶)

آیات قرآن در پس معانی‌شان، سایه‌های انبوه و دلنوازی دارند که بسیاری از توجیهاات و القاءات قرآنی را باید لابه‌لای همین سایه‌ها جستجو کرد و تا شخصی این سایه‌ها را با حسی هوشیار و خیالی دورپرواز درک نکند، نمی‌تواند آن‌چه را که این الفاظ خواهان بیان و القای آن هستند درک کرده و به صورت کامل بچشد (خالدی: ۲۰۰۰: ۹۱)

صبحی صالح نیز درباره تصویرآفرینی قرآن می‌گوید: «شاید بتوان گفت آن‌چه سید قطب در جهت فهم اسلوب قرآنی در پایان کار به آن رسید بهترین ترجمه برای مفهوم جدیدی که امروز به نام اعجاز قرآن می‌شناسیم است، زیرا می‌تواند نسل جدید ما را از وزش نسیم لطیف زیبایی هنری در کتاب خدا بهره‌مند و برخوردار کند و به محققان این امکان را بدهد که خود به استخراج و استفاده از گنجینه بپردازند و با وجدان و شعور انسانی خودشان از آن برخوردار شوند. شکی نیست که اعراب هم عصر قرآن پیش از هر چیز تحت تأثیر جادوی اسلوب قرآن قرار گرفتند و کوشیدند تا با آن برابری کنند اما نتوانستند و آن‌گاه که آن را فهمیدند، زیبایی آن را درک کردند و دل‌هایشان دستخوش تأثیر شد. این جنبه هنری خالص یک عنصر مستقل و به تنهایی کافی برای اثبات اعجاز و جاودانگی قرآن است» (صالح، صبحی ۱۹۷۷: ۳۲۰).

فطرت و تصویرآفرینی هنری

هنر دینی و به عبارت بهتر بعد هنری و زیباشناختی روح انسانی ارتباطی وثیق با «فطرت» دارد و در سایه شناخت آن تعریف می‌شود. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ..» (روم/ ۳۰)

شناخت فطرت و فطریات در پیمودن این مسیر و همراه شدن با آن بسیار ضروری و تعیین‌کننده است. گرایش‌های فطری شامل گرایش به معنویت و خداپرستی، گرایش به علم و حقیقت‌جویی، گرایش به نیکوکاری و فضایل اخلاقی، گرایش به کمال و جمال و زیبایی که پایه و مبنای هنر در زندگی و تاریخ بشری است، می‌شود. از رهگذر گرایش‌های فوق، حیات معنوی انسان شکل می‌گیرد و علم، ادب، دین، فضیلت، اخلاق و هنر پا به عرصه وجود گذاشته و در مجموع تمدن انسانی تحقق می‌پذیرد. قرآن مجید که معجزه ختمیه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است در کامل‌ترین صورت ممکن این چهار عنصر فطرت را تجلی بخشیده و نقطه التقای (معرفت و عبودیت)، (علم و حکمت)، (اخلاق و فضیلت) و (جمال و زیبایی) شده است. تعالیم این کتاب در هماهنگی کامل با فطرت انسان و پاسخگویی کلیه نیازهای فطری اوست. از جمله این نیازها، عطش روح انسانی به هنر و زیبایی است. (تسخیری، محمد علی، ۱۳۰: ص ۱۰)

زبان تصویر در قرآن کریم با همه وجود انسان یعنی عقل، حس و وجدان او سخن می‌گوید. ترسیم‌ها و تصاویر قرآنی، تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته است، بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کند و به همین دلیل است که میتوان آن را مناسبترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب دانست. این تأثیر زمانی مضاعف میشود که تصاویر قرآنی با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. قرآن کریم برای اینکه به هدف خود دست یابد در همه موارد از منطقی کمک می‌گیرد و آن منطق وجدانی است، منظور از منطق وجدانی این است که قرآن نهاد آدمی را مورد هدف قرار میدهد و خیال خوابیده را بیدار می‌سازد. قرآن در مسیر مخاطب قرار دادن ذهن افراد و بیدار کردن بصیرت آنان گام برمیدارد و در تمامی مناطق ذهن آدمی پا میگذارد و در این راستا بسیاری از امور بدیهی را مطرح میکند به گونه ای که مورد پذیرش تمامی افراد بشر در همه زمانها و مکانها خواهد بود (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱۳۳).

استفاده از منطق وجدانی یکی از دلایلی است که میتوان برای ارتباط میان اعجاز بیانی و جاودانگی بدان استناد کرد؛ زیرا همه افراد بشر در طول تاریخ از منطق وجدانی برخوردار هستند و هرگز با گذشت زمان، وجدان انسانها دستخوش تغییر نمیشود. (فتحی، علی، طاهری، محبوبه؛ ۲۸: ۹۱)

عناصر تصویر آفرینی

با توجه به اینکه در قرآن موضوعات متنوعی مطرح شده که موجب تنوع در ارائه تصاویر می‌شود، در نتیجه قرآن برای بیان آنها از اسلوبها و عناصر تصویر آفرینی متفاوتی استفاده می‌کند که در ادامه به مواردی از آنها می‌پردازیم.

عنصر تخیل

عنصر خیال و پندار، جایی است که تصاویر هنری در آن رخ مینماید و از طریق حس بدان راه یافته، باعث پندارسازی در خیال شنونده میشود. خیالپردازی حسی همان قانونی است که تصویر فنی و هنری در قرآن بر پایه آن حرکت میکند. معانی در این قسمت در صورتهای مجرد ذهنی تصور میشود و خیالپردازی در این بخش نقش مهمی دارد. (همان، ص ۹۵)

تصویر قرآنی خیال را برمی‌انگیزد تا معنا را به کمک حس، وجدان، فکر و شعور بپذیرد، و تصویر، هنری است که احساسات را تحریک می‌کند، چنان‌که خیال را هم برمی‌انگیزاند تا اجرای تصویر را پیگیری و در آن تأمل کند و در ذهن مخاطب شکل دهد (راغب، عبدالسلام احمد، ۱۴۲۲: ۴۸ و ۴۹).

خیال پردازی معانی ذهنی به صورتهای حسی؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ..» (اعراف: ۴۰) است که در آن تصویر شتری که می‌کوشد وارد سوراخ سوزن شود تصویری خیالی است که ذهن، تلاش‌های مکرر و بی‌فایده شتر ناامید را در خیال می‌پرورد تا سرانجام معنای ناممکن بودن در اعماق نهاد نفس و روان پدیدار شود (سید قطب ۲۰۰۲: ۳۴)

عنصر تجسیم

یکی دیگر از عناصر تصویر آفرینی در قرآن، سخن گفتن درباره امور مجرد و معنوی در لباس محسوسات و امور عینی است. به عقیده سید قطب زبان تصویری، برترین و زیباترین اسلوب بیانی است. برای بیان این برتری کافی است که معانی در صورتهای ذهنی مجرد تصور شود (تخیل هستی)؛ سپس آنها در صورتهای تصویری، شخصیت پردازی گردد (تجسیم فنی). در روش اول، ذهن و ادراک، مخاطب هستند، ولی در روش دوم، حس و وجدان مورد خطاب است. به نظر وی همین بیان زیبای تصویری بود که تا عمق احساس عرب آن زمان نفوذ کرد و نفوسشان را برانگیخت

(سید قطب، ۱۴۱۵: ۸). از نظر وی قانون تخییل و آیین تجسیم دو پایه مهم و آشکار در بیان و نمایاندن تصاویر هنری قرآن است.
نمونه ای از تجسیم که سید قطب آورده عبارت است از:

زیر آیه: *مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰی شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْعَبِيدُ* (ابراهیم: ۱۸) می‌آورد: صحنه خاکستری که باد به شدت در یک روز طوفانی در آن می‌وزد، صحنه ای است که اغلب دیده می‌شود و همه با آن آشنا هستند، روند قرآنی با چنین صحنه ای معنی هدر رفتن و بیهودگی اعمال را مجسم می‌کند. صاحبان این اعمال نمی‌توانند اصلاً چیزی از آن اعمال را برای خود نگاه دارند و از آن استفاده کنند. روند قرآنی اعمال را در این صحنه، طوفانی جنبان و پیچان مجسم می‌کند و با کمک آن احساسات را به اندازه ای تحریک می‌کند که هیچ تعبیر ذهنی صرفی نمی‌تواند هدر رفتن و بیهودگی اعمال، و این جا و آن جا پخش و پراکنده شدن افعال را این‌طور تحریر کند و آشکار نشان دهد (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۰۹۴، ۴).

و درباره آیه: «...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج: ۳۱) می‌گوید: قرآن کریم درباره آن کس که برای خدا شریک قرار می‌دهد، تصریح می‌کند که نه ریشه ای دارد و نه جایی برای ریشه دواندن، نه بقایی دارد و نه نیروی پایداری با این تعبیر، سیمایی را مجسم می‌کند که قدم‌هایش بسیار تند و سریع و حرکاتش دردآور و سوزان است. انسان مشرک چنان برق‌آسا از آسمان فرو می‌افتد که کسی نمی‌داند کی و چگونه افتاد، سرانجام هنوز به زمین نخورده، لاشخورها برق‌آسا لاشه متلاشی او را می‌قاپند، یا باد او را به همان ترتیب برق‌آسا از جا بر می‌کند و در جایی بسیار دوردست و گودال قرار می‌دهد تا کسی از کیفیت آن گاه نشود. (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۲۲؛ همو ۲۰۰۲: ۶۵).

قرآن در ابتدای برخی آیات، برای مجسم کردن موضوع و جلب توجه مخاطبان از تعبیر لطیف «أَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی؟) و مانند آن استفاده می‌کند.

یعنی قرآن به جای استفاده از تعبیری همچون «أَلَمْ تَسْمَعِ» (آیا نشنیدی؟) یا «أَلَمْ تَخْبِرْ» (آیا به تو خبر داده نشده؟) و مانند آن از تعبیر «رؤیت» استفاده می‌کند و با این روش صحنه‌هایی از حوادث گذشته (از جمله ماجرای قوم عاد، ثمود، فرعون، بنی اسرائیل، اصحاب کهف و اصحاب فیل را) پیش روی ما حاضر می‌کند تا به آن تصاویر نگاه کنیم.

سید قطب دربارهٔ نقش شگرف این تعبیر کوتاه قرآنی می‌گوید:

«کدام تعبیر است که بتواند برای ترسیم و تصویر یک صحنه، در برابر میخ‌له آدمی چنین نقشی را که این دو کلمه عادی یعنی «أَلَمْ تَر» عهده دارند ایفا کند؟ (قطب ۱۴۱۷: ج یک، ۲۶۵).

قرآن کریم در داستان اصحاب کهف، در ترسیم صحنهٔ غار و مکان سکناي آنان در داخل غار می‌گوید:

« وَ تَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ...» (کهف: ۱۷).

«و آفتاب را می‌بینی که چون برمی‌آید، از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرومی‌شود از سمت چپ دامن برمی‌چیند در حالی که آنان در جایی فراخ از آن غار قرار گرفته‌اند».

جالب آن‌که با تعبیر «تَرَى السَّمْسَ» (آفتاب را می‌بینی) آن‌چنان صحنه را زنده پیش روی ما به تصویر می‌کشد انگار هم‌اکنون در دهانهٔ غار ایستاده و از نزدیک تماشاگر این صحنه‌ایم.

جالب آن‌که در برخی داستان‌های قرآن گفت‌وگوی شخصیت‌ها با یکدیگر چنان زنده و پویا است که انسان خود را با نمایشنامه‌ای مواجه می‌بیند که پیش رویش نمایش داده می‌شود. حتی داستان‌هایی در قرآن وجود دارد که بی‌هیچ تغییری در متن آن، مناسب اجرای یک نمایشنامه یا تئاتر هستند که گفت‌وگوی فرعون با مؤمن آل فرعون یکی از آن‌هاست (نک: مؤمن: ۴۴-۲۸).

از جمله در گفت‌وگوی میان موسی (ع) و فرعون (طه: ۵۲-۴۹) و در صحنهٔ گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با عموی بت‌پرستش (مریم: ۴۸-۴۱) و یا با سایر بت‌پرستان، حقیقت یاد شده به خوبی دیده می‌شود. (روش مندی قرآن در خلق صحنه‌های زنده و جذاب، محمد قاسمی، حمید)

عنصر تشخیص

نوعی از خیال پردازی و صورت‌نگری را می‌توان شخصیت دادن یا تشخیص بخشیدن نامید، یعنی به موجودات بی جان زندگی و اوصاف انسانی بخشید. (سید قطب ۲۰۰۲: ۶۱ و ۶۲)

نمونه‌هایی از عنصر تشخیص در تفسیر سید قطب که عبارتند از:

« وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ..» (نمل/۸۸) که به هراس موجودات پس از دمیدن در صور و حوادثی که در آن اثنا رخ می‌دهد اشاره می‌کند چنین می‌گوید: «هنگام دمیدن صور همه جمع می‌شوند. همراه با این ترس و هراس، انقلابی جهانی رخ می‌دهد، و کرات و ستارگان، بی نظم و نظام و مختل می‌شوند، از مظاهر و نماد های این پریشانی این است که کوه های محکم و استوار به حرکت در می‌آیند و مانند ابرهای سبک و پراکنده روان می‌شوند و می‌روند. صحنه کوه ها به این شکل هماهنگ با سایه ترس و هراس است و جزع و فزع در آن جلوه می‌کند. انگار کوه ها نیز با ترسیدگان و هراس افتادگان ترسیده‌اند و به هراس افتاده‌اند! با سرگشتگان و ویلان شدگان و بی قرار و آرام ها و به اینجا و آنجا روندگان، کوه ها نیز انگار سرگشته اند و ویلان شده اند و بی قرار و آرام به اینجا و آنجا روند. (سید قطب، ج پنج، ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹)

عنصر تمثیل

قرآن کریم در بیان معارف خود ضرب‌المثل‌های بسیاری را بکار می‌برد. ویژگی این مثل‌ها آن است که در قالب امور مهم و پراچ مادی و واقعی زندگی انسان، به کار می‌روند (صالح ۱۴۲۴: ۳۵۲).

نمونه ای از تمثیل که سید قطب در کتاب آفرینش هنری خود به آن پرداخته عبارت است از:

«يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا يُجْتَمِعُوا لَهُ وَ إِن يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ» (حج:۷۳) زین سخن تا آن سخن فرقی است ژرف و در حقیقت یک دهان خواهد به پهنای فلک تا زیبایی هنری این تصویر و مقدار ضعف و ناتوانی بشر و ریشخندی را که نثار او شده تقریر کند یا به رشته تحریر در آورد. آری همان اعجازی که در ساختمان پشه یا مگس به کار رفته در آفرینش شتر و فیل نیز به کار رفته و یک دست توانا هر دو را کسوت حیات در پوشیده است. هر دو اعجاز انگیزند ولی تأکید روی

خلق یک موجود به ظاهر نحیف و ناچیز باز متضمن لطف دیگری است آن هم برای هشدار به انسان مغروری که اگر چیزی را از او ربود از او بازگرفتن را نمی‌تواند...! (فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۵۹، ۱۸۴)

عنصر تشبیه

یکی دیگر از شیوه‌های پرکاربرد زبان تصویری برای ارائه پیام‌های عمیق تربیتی قرآن، زبان تشبیه است، تشبیه امور معنوی و تربیتی به امور محسوس و هرچه گوینده سخن داناتر باشد، می‌تواند وجوه شبه بیشتری را در قالب تشبیه کوتاه برساند. تشبیه قرار دادن همگونی و شباهت بین دو امر یا بیشتر است که متکلم اشتراک آنها را در یک یا چند صفت به کمک اداتی می‌رساند (تفتازانی ۱۳۸۴: ۱۸۷ و ۱۸۸) تشبیه، کوششی بلاغی است که شکل را صیقل می‌دهد و لفظ را به جلو می‌راند تا معنی را به ذهن نزدیک کند. بنابراین تشبیه لفظ را از شکلی به شکل دیگر که مورد نظر گوینده است مستقل می‌کند و سه ویژگی، مبالغه، بیان و ایجاز را یک‌جا دارد (علی الصغیر ۷۸: ۱۴۲۰).

نمونه آن عبارتند از: *مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* (جمعه: ۵) که درباره اش می‌نویسد: این آیه هرچند چهره ای بسیار زشت، چندان‌آور و رسواگرانه ای از علمای یهود نشان می‌دهد؛ اما با این تشبیه، سیمایی از یک حقیقت صادقانه را هم به خوبی ترسیم می‌کند. زیرا علمای یهود امانت الهی (تورات) که به آن‌ها رسیده بود را نسنجیدند و حقیقت آن را درک نکردند و به آن عمل نکردند این رفتارشان دقیقاً همانند آن چهارپایی است که کتاب‌های بزرگ و سنگین را حمل می‌کند اما نمی‌داند چه چیزی حمل می‌کند و چیزی جز سنگینی بار عایدش نمی‌شود، زیرا نه صاحب آن‌هاست، و نه شریک در هدف و مقصودشان. (سید قطب ۱۴۱۲: ج شش، ۳۵۶۸). و در تفسیر آیه: «*مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَكِبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْغَنَكِبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ*» (عنکبوت: ۲۵) می‌گوید: خداوند سستی و ضعف اندیشه مشرکین و ناپایداری تکیه‌گاه آن‌ها را در راه پرستش غیرخدا چنان وصف می‌کند که انسان به خوبی می‌تواند آن را مقابل چشمانش ببیند و در ذهن خود به راحتی تجسم کند. (سید قطب ۲۰۰۲: ۳۷).

بیان تصویری حالات واقعی

یکی از آفاق تصویر در اسلوب بیانی سید قطب، تصویر حالات واقعی است. قرآن کریم این اسلوب را به کار می‌گیرد تا تصویر حالات واقعی را در مقابل دیدگان به شکل مشخصی نمایش دهد. (قاضی زاده، کاظم؛ ۱۴: ص ۱۵۰)

«تعبیر شگفت قرآنی، نمایش موقعیت را با تمام صحنه‌ها، رخدادها، کنش‌ها و تپش‌هایی که داشت دوباره برگشت می‌دهد، تا بار دیگر مردمان در آن بسر برند این بار در پرتو رهنمون قرآنی در آن زندگی کنند، تا فواصل حقیقی آن را ببینند. در واقع این آیات جهاد را با تمام حرکات و خطرات خود، از لابلاهی عبارت قرآنی تصویرگر متحرک و زنده کننده صحنه‌ای که بود، برجسته و هویدا می‌کند طوری که انگار پیکار هنوز برقرار است» (سید قطب ۱۴۱۲: ج سه، ۱۴۸۲).

و در تفسیر آیات «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۲۵-۲۶) می‌گوید: خداوند به شکلی هنری و زیبا تصویر روز حنین را نمایش می‌دهد. طوری که انگار خواننده این آیات، خود را همراه مؤمنین در حرکت به طائف و آنان را در وادی حنین می‌بیند؛ و تمام حوادث و ملاحم آن روز نزد او نمایان و آشکار است. (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷).

بیان تصویری حالات نفسانی

سید قطب در بیان تصویری حالات نفسانی به آیه ۷۱ سوره انعام اشاره می‌کند و ذیل آیه: «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ اثْبَتْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۷۱)، که وضعیت کسی را نشان می‌دهد که پس از اقرار به توحید، مشرک شده و قلبش بین اله واحد و الهه‌های متعدد در تردید و حیرت است و احساسش بین هدایت و گمراهی است، چنین می‌گوید: این منظره و آنچه را که عذاب حیرت و سرگردانی و دودلی و نوسان و اضطراب، از آن به دست می‌آید، هنگامی که این نص را می‌خواندم، تصور می‌کردم، اما این فقط صرف یک تصور بود تا این‌که حالاتی حقیقی را دیدم که در آن این موقف به

نمایش در می‌آمد و آن عذاب از آن به دست می‌آمد. این معرفت و چشیدن چقدر زیبا و نورانی بود. حالات مردمی که دین خدا را شناختند و شیرینی و حلاوت آن را چشیدند، پس از آن به پرستش پوشالی از روی ترس و طمع برگشتند و در این هنگام دانستم که این حالات چه معنایی می‌دهد و این تعبیر چگونه معنا می‌شود. (سید قطب ۱۴۱۲: ج دو، ۱۱۳۱؛ همو ۲۰۰۲: ۳۸ «همچنین نک: ج ۴، ۲۱۲۹، زیر آیات ۱۴ و ۱۵ «حجر» و ج ۲، ۱۰۳۹، زیر آیه ۷ انعام و سید قطب ۲۰۰۲: ۴۲، ۲۲ و ۲۳ «یونس»).

بیان تصویری الگوهای انسانی

قرآن تمام انسان‌ها را با اختلاف طبقات و گروه‌های آن‌ها به تصویر می‌کشد. این اسلوب با متن قرآن که انسان را در هر عصر و نسلی خطاب قرار می‌دهد، سازگاری دارد. سید قطب در شیوه تصویرگری الگوها در قرآن می‌گوید: «قرآن آن را به سادگی و روانی ترسیم می‌کند، تنها یک یا دو جمله برای ترسیم الگوی انسانی از خلال ویژگی‌های آن کافی است و موجودی زنده با ویژگی‌های جاودانه را به اهتزاز در می‌آورد» (سید قطب ۲۰۰۲: ۲۱۶).

سید قطب ذیل آیه: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّبُضْلِ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَانِتًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۸ و ۹) می‌گوید: آیه اول نمونه مکرر از انسان‌ها را تصویر می‌کند، انسان‌هایی که فطرت‌شان به سوی حق راهیاب نمی‌شود، و به سوی پروردگار یگانه خود بر نمی‌گردد، و راه وصول به او را نمی‌شناسد، تا در شادی، اندوه، داشتن و نداشتن سرگشته نشود و خدا را فراموش نکند.

ضرر، زیان، بلا و مصیبت، توده‌های هواها و هوس‌ها و شهوات و لذایذ را از روی فطرت فرو می‌اندازد، و فطرت را از انگیزه‌ها و وسیله‌های ساختگی لخت و عریان می‌کند. هنگامی که توده‌ها برافتاد و انگیزه‌ها و وسیله‌ها در میان نماند، فطرت خدا را می‌بیند، و او را می‌شناسد، و تنها به او رو می‌کند. اما آن زمان که شدت و سختی می‌گذرد، و آسایش، آرامش و خوشی در می‌رسد، دوباره این چنین انسانی، آن‌چه در شدت و سختی و هنگام زیان، ضرر، بلا و مصیبت گفته را فراموش می‌کند، و فطرتش بر اثر هواها و هوس‌ها و شهوات و لذایذ منحرف می‌شود.

و در آیه بعد روند قرآنی در کنار این سیمای بدبیار و نکبت‌بار انسان، سیمای دیگری را نشان می‌دهد... سیمای دلی که از خدا می‌ترسد و از عذاب او می‌هراسد. خدا را به یاد دارد و به ذکرش در خروش است، و خدا را در شادی، خوشی، ناشادی و ناخوشی و هنگام داشتن و نداشتن، فراموش نمی‌کند، و در سراسر زندگی خود بر روی این زمین، آخرت را به یاد دارد و خویشتن را از عذاب آن می‌پاید، و به مرحمت، محبت، لطف و کرم خدا چشم امید می‌دوزد و از تماس و پیوندی که با خدا دارد دانش درست و آگاهی صحیحی از حقایق هستی دارد و در راستای راه راست گام بر می‌دارد. (سید قطب ۱۴۱۲: ج پنج، ۳۰۴۲).

تصویر سازی داستانی

از دیگر ویژگی‌های هنری قرآن کریم تصویر در داستان است، به قسمی که گویی داستان در حال وقوع یافتن است یعنی جریان نمایش را در زمان حاضر مشاهده می‌کنیم. (سید قطب، فولادوند محمد مهدی، ۱۳۵۹: ص ۱۶۲) که قرآن از زبان تصویری برای اهداف تربیتی استفاده میکند، داستانهای قرآنی است که در آن اصول، شیوه‌ها و الگوهای رفتاری در قالب داستان به زیبایی ترسیم میشود؛ چرا که داستان خود بهترین تصویرسازی است و در قرآن کریم نیز هدف مهم طرح داستانها عبرت دهی و عبرت گیری است. (یوسف. ۱۱۱؛ آل عمران. ۱۳۷ شعر. ۸- ۹؛ ۶۷- ۷۸؛ ۱۰۲- ۱۰۳).

داستان پیامبران(ص) در قرآن، کاروانی طولانی و همیشه در حرکت و به هم پیوسته نشان می‌دهد که سرگذشت دعوتگران راستین و عکس‌العمل‌های نسل‌های بشری را یکی پس از دیگری در برابر این منادیان سعادت و رهایی تصویر می‌کند و می‌گوید طعم ایمان در قلب‌های برگزیدگان مؤمن به چه شکلی است و ویژگی این اتصال دائم، با خداوندی که آن‌ها را به این نعمت و فزونی رسانده چه امتیازی است تا شاید آن‌ها نیز این عنصر بی‌ظنیر هستی را ارج بگذارند و وجود خود را در پرتو آن حیاتی تازه ببخشند (سید قطب ۱۴۱۲: ج یک، ۵۵، ج ۵، ۲۶۷۶؛ ۱۵۴: ۲۰۲).

بر همین اساس سید قطب نیز به بیان هنری داستان‌های قرآن با تکیه بر رسالت اصلی داستان‌ها و بیان هدف قرآن می‌پردازد و از اسلوب هنری تنها به عنوان یک ابزار برای بیان هدف استفاده می‌کند.

وی زیر آیات ۳۵ و ۴۱ سوره «ابراهیم» می‌گوید: این آیات روند قرآنی ابراهیم را در این صحنه به تصویر می‌کشد که فروتنانه به تضرع، زاری و شکر باری می‌پردازد، تا منکران را به اعتراف به وجود

خدا برگرداند، و کافران و ناشکران را به سپاس و شکر باز آورد، و غافلان را دوباره به ذکر و یاد خدا برگشت دهد، و فرزندان گریز پا و رمنده از آستانه خدای خود را به روش و رفتار پدرش برگرداند، به این امید که روش و رفتار وی را در پیش گیرند و راهیاب شوند. (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۱۰۲)

و نیز در سوره های (یوسف: ۱۱۱؛ آل عمران: ۱۳۷؛ شعرا: ۸ - ۹؛ ۶۷ - ۷۸؛ ۱۰۲ - ۱۰۳) تصویر آفرینی در قالب داستان را ارائه می‌دهد.

تصویر آفرینی کلمات:

گاهی در قرآن کلمات و حتی حروف نیز قابلیت به تصویر کشیدن مفاهیم و حقایق دارند. واژه یا کلمه، خشت نخستین در آفرینش هر متن و اولین معیار در تشخیص زیبایی هنری آن است. قدرت تصویرگری و ارائه ترسیمی هنرمندانه از آنچه در ذهن نویسنده وجود دارد وابسته به واژگان متن و چگونگی چینش آن است. به بیان دیگر این واژه است که مجموعه ای از جمله ها و متن ها را به وجود می‌آورد و معیار تشخیص هنرمند بودن یا بی هنری صاحب متن از سوی منتقدان است.

(یاسوف) ۱۳: ۱۴۲۷

واژگان دینی نه تنها در خدمت هدف دینی که در خدمت هدف هنری نیز هستند. (ایرانی زاده عبدالغنی؛ میر احمدی، سید رضا؛ ۱۲، ص ۹۲) سید قطب در این باره می‌نویسد: «تعبیر قرآنی با تصویرها و صحنه‌هایی که به نمایش می‌گذارد بین هدف دینی و هدف هنری پیوند برقرار می‌سازد و فراتر از آن، زیبایی هنری را وسیله ای کار ساز برای اثر گذاری درونی برگرفته است و بدین جهت با زبان زیبایی شناختی هنری، زیبایی دینی درونی را خطاب قرار می‌دهد. آری هنر و دین دو همزاد در ژرفای روز و قرارگاه شعور هستند و درک هنری زیبایی خود دلیلی بر آمادگی دریافت اثر هنری است. (سید قطب ۱۱۷-۱۱۸: ۱۴۱۲)

یکی از جلوه‌های معجزات قرآن این است که گاهی یک کلمه آن بی‌ارتباط با سایر کلمات و به تنهایی تصویری گویا و صحنه‌ای بدیع می‌آفریند و اقیانوسی از معنا را در پیمانه لفظ خود می‌گنجاند، و این امر تنها از مختصات تعابیر اعجاز گونه قرآن است. (محمد قاسمی، حمید؛ ۱۴: ۶۷)

به تعبیر سید قطب: «هریک از کلمات قرآنی گاه در ترسیم صفات و خصوصیات و خلق صحنه‌ها همچون خطوط و نقوشی که قلم‌موی یک نقاش می‌آفریند، عمل می‌کند، و چنان روحی در آن

نمونه خلق شده می‌دمد که آن را به صورت موجودی زنده، با شخصیتی کامل مبدل می‌سازد طوری‌که حتی می‌توانی با انگشتان خود به آن اشاره کنی... این خود یک نوع آفرینش (شگفت) است، که شباهت به آفرینش مخلوقاتی دارد که در هر لحظه به دست خالق هستی آفریده می‌شوند و پا به عالم هستی می‌گذارند» (قطب ۱۴۱۷: ج یک، ۲۰۴).

نمونه‌هایی از کلماتی که در قرآن تصویر آفرینی میکند، عبارتند از :

انسَلَخَ

در آیه «وَ اَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ» (اعراف: ۱۷۵) کلمه «انسَلَخَ» نمایشگر یک حرکت حسی است. زیرا «انسَلَخَ» از ریشه «سَلَخَ» به معنای کندن پوست حیوان است (راغب [بی تا]: ۲۴۴).

گویی آیات و مواهب الهی که به چنین انسانی (بلعم باعورا با هر عالم دیگری) ارزانی می‌شود با گوشت و خون و تمام وجودش پیوند می‌خورد اما او با فشار و زحمت بسیار این پوست را از خود جدا می‌کند و از آن برهنه می‌شود. آری، سایه‌ای که این کلمه در ذهن مخاطب می‌گستراند سیمایی بسیار دردناک و رنج‌آور است که هیچ کلمه دیگری نمی‌تواند نقش آن را ایفا کند (سید قطب، ۱۴۱۷: ج سه)

اَنْتَقَلْتُمْ

گاه ممکن است تنها یک واژه با رنگ مخصوص صوتی خود، در عین القای صورت مطلوب، کمال هماهنگی را ایجاد کند و گاه نیز با سایه افکنی خود خیال را به حرکت اندازد و گوش را تحت تأثیر قرار دهد نظیر آیه : « اِذَا قِيلَ لَكُمْ اَنْفِرُوا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ اَنْتَقَلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ »! (توبه: ۳۸) «چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج رفتن کنید زمین گیر شده اید (و دیر می‌جنبید)»

انتخاب کلمه «انتقلتُم» بجای هر کلمه دیگری حتی «تنتقلتُم» با زنگ ویژه خود کافی است که کندی و بطنی و سنگینی و بر زمین چسبیدن، و خلاصه تصور جسم سنگینی، را القا کند که به کوشش و تقلا باید آنرا از زمین برداشت. (سید قطب، فولادوند، محمد مهدی؛ ۱۳۵۹: ص ۹۹)

همگونی آوایی و اسلوب هنری قرآن

یکی از روشهای برجسته سازی کلام ادبی و متمایز کردن آن از کلام عادی، بهره گیری از صداهای خاص و تکرار آنها در واژگان متعددی از یک عبارت /مصراع/ بیت/آیه است.

در حوزه کلام وحی، کاربرد این الگو، نمونه های فراوانی دارد، مانند: « أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ » (قمر: ۱) همگونی آوایی با استفاده از سه بار تکرار آوای /ت/ و /ق/ در سوره قمر - آیه ۱ و موارد بسیار دیگر در تاکید و تایید ارتباط آواها و معنا، تناسب استفاده از آوای خاصی برای مفاهیم خاصی است. درون مایه مطرح شده در این آیه، نزدیک شدن روز قیامت و شکافته شدن ماه به این مناسبت (شاید کنایه از برهم خوردن نظم کرات و تصادم آنها با یکدیگر) است. در اینجا همخوانهای بست واج نظیر آوای /ق/، /ت/ و /ب/ که در آواشناسی به **stop consonants** موسوم اند، و نیز همخوان های سایشی نظیر آوای /س/ و /ش/ که در آواشناسی به **fricative consonants** معروف اند، به کار رفته اند. تولید همخوان های سایشی و بست واج، به ترتیب مستلزم انسداد ناقص یا کامل مجرای خروج صدا، از اندامهای فراگویی، آن هم در چند جا از این آیه، به خوبی القا کننده فحوای مطرح شده در این آیه شریفه (شکافتن ماه در آسمان، عظمت و هیبت روز قیامت و کیفیت آن و...) است. (صالحی.مجید، ۱۳۹۱: ۶۹، ص ۷).

نتیجه

قرآن کریم در کنار سایر شیوه ها و اسلوب های ادبی با بکاربردن هنر و خلاقیت در بیان قرآنی تصویرآفرینی قرآنی را شکل می دهد. مجموعه آیات الهی ناب ترین معارف و حقایق را در قالب تصویرآفرینی هنری مانند تجسیم، تشخیص، تشبیه و... برای مخاطب خویش به تصویر کشیده است زیرا هنر و زیبایی یکی از بهترین ابزارها برای انتقال مفاهیم و حقایق می باشد. زبان هنر و ادبیات کهنگی ناپذیر است و از آنجا که قرآن کتابی است برای هدایت همگان تا همیشه تاریخ پس در نتیجه برای انتقال پیام خود و نفوذ آن در دلها و گسترش آن، می باید در قالب هنر و تصاویرهنری باشد، تا همگان را جذب کند و منحصر به یک قوم و عصر خاص نباشد و این یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن کریم است و این نتیجه به دست میاید که قرآن کتابی است سرشار از جلوه های هنری منحصر به فرد برای تمام دورانها.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. خالدی، عبدالفتاح صالح(۱۹۸۹)، نظریه تصویر عند سیدقطب، السعودیه.
۲. -----(۱۹۹۹)، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، بیروت، دار الشامیه
۳. خرقانی، حسن، قرآن و زیبایی شناسی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۵. دیاری بیدگلی، محمد تقی، درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، دانشگاه قم، ۱۳۹۳
۶. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد(۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم.
۷. راغب، عبدالسلام، وظیفه الصوره الفنیه فی القرآن الکریم، حلب
۸. سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت، دارالمشرق.
۹. -----، مشاهد القیامه فی القرآن، قاهره، دارالشروق
۱۰. سید قطب، فولادوند، محمد مهدی، آفرینش هنری در قرآن کریم، تهران، بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۰
۱۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۵۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۲. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، اعجاز قرآن.
۱۴. علی الصغیر، محمد حسن(۱۴۱۲)، الصوره الفنیه فی المثل القرآنی، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۵. -----(۱۴۲۰)، اصول البیان العربی، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۶. یاسوف، احمد(۱۴۲۷)، دراسات فنیه فی القرآن الکریم، دارالمکتبی-سوریه، طبعه الاولی.
۱۷. معرفت، محمدهادی(۱۳۸۰)، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه التمهید.

مقاله

۱۸. ایروانی زاده، عبد الغنی ؛ میر احمدی، سید رضا، نزاهت در قرآن کریم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ششم ۱۳۸۸، شماره ۱۲
۱۹. تسخیری، محمدعلی، قرآن، فطرت و آفرینش های هنری، گلستان قرآن، آبان ۱۳۸۱، شماره ۱۳۰.
۲۰. خوشرو، ابوالقاسم، جان مایه های معنوی هنر، فصلنامه هنر، شماره ۳۰
۲۱. سیدی، سیدحسین، ۱۳۸۵، مولفه های تصویر هنری در قرآن، قران، ادب و هنر، مشهد، انتشارات دانشگاه اصفهان و موسسه انتشاراتی بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، چاپ اول
۲۲. صالحی، مجید، نگاهی به ترجمه‌های قرآن کریم، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵، ۱۹۲۹۶، فروردین ۱۳۷۰.

۲۳. فتحی، علی؛ طاهری، محبوبه، زبان تصویری، روش تربیتی قرآن، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۸
۲۴. قاضی زاده، کاظم، سید قطب و نظریه تصویر هنری در قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفتم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴.
۲۵. مسعودی مقدم، مژگان، تبیین جلوه‌های هنری قرآن، میثاق، تابستان ۱۳۹۴، پیش شماره ۲.
۲۶. مهدوی راد، محمد علی، پژوهشی در نامگذاری کتاب خدا به قرآن، گلستان قرآن، ۱۳۸۳، شماره ۱۸۵، ص ۴۰-۴۶
۲۷. محمد قاسمی، حمید، روشمندی قرآن در خلق صحنه‌های زنده و جذاب، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفتم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴
۲۸. نصیری، علی، قرآن و هنر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ دوم

